فهرست مطالب

[مقدمه: نگاهی به مطالب پیشین 2](#_Toc400355003)

[توصیه‌های معصومین (ع) در آموزش امور عبادی به فرزندان: 2](#_Toc400355004)

[1- وصایای ائمه (ع) 2](#_Toc400355005)

[2- دلایل خاصه‌ای که در کتب روایی آمده است 3](#_Toc400355006)

[جمع‌بندی نکات 4](#_Toc400355007)

[1- روایت قطب راوندی 5](#_Toc400355008)

[2- روایت هارون المکفوف 6](#_Toc400355009)

[3- روایت علی (ع) 6](#_Toc400355010)

[4- روایت زید بن علی 7](#_Toc400355011)

[نتیجه‌گیری کلی از روایات بحث شده 7](#_Toc400355012)

[مبانی موجود در مباحث رجالی روایات 7](#_Toc400355013)

[مبنای اول 8](#_Toc400355014)

[مبناي دوم 8](#_Toc400355015)

[مبناي سوم 8](#_Toc400355016)

[مبناي چهارم 8](#_Toc400355017)

[مبنای امامیه 9](#_Toc400355018)

[نتیجه‌گیری کلی در حوزه تربیت عبادی 10](#_Toc400355019)

بسم الله الرحمن الرحیم

# مقدمه: نگاهی به مطالب پیشین

بحث گذشته درباره تربيت خانوادگي و وظائف خانواده در تربيت فرزندان بود؛ كه اين بخش را به چند قلمرو و ساحت تقسيم نموديم و يكي از بخش‌های آن تربيت اعتقادي که بحث آن در جلسات گذشته انجام شد و قلمرو دوم تربيت عبادي است.

در تربيت عبادي که ابتدا استناد به ادله عامه تكليف خانواده، مشخص شد؛ كه همان «**قُوا أَنْفُسَكُمْ**» (تحریم/6) و آيات و روايات عمومي بود. در این زمینه بیان داشتیم كه بعضي از عبادات به‌طور خاص هم در روايات و هم در آیات موردتوجه قرار گرفته‌اند، كه در اين جهت اولين بحث صلاة بود كه نسبت به نماز بحث شد بعد بحث صوم بود و همين‌طور زكات؛ که اين سه را جزو عبادات واجب و نیز ادله‌های آن بحث نمودیم.

## توصیه‌های معصومین (ع) در آموزش امور عبادی به فرزندان:

### وصایای ائمه (ع)

در اینجا خوب است يك نكته تكميلي را نسبت به نماز بیان كنيم و آن نكته اين است كه؛ ما همان‌طور كه نسبت به اعتقادات و عبادات به‌طورکلی و به‌طور خاص نسبت به نماز شاهد وصاياي خاصه‌اي هم هستيم در

بسياري از وصاياي ائمه به فرزندانشان و نزديكانشان شاهد اين می‌باشیم كه آن بزرگواران توصيه‌هاي خاصي در بحث نماز داشتند، گرچه اسنادشان را هم گاهی اوقات نمی‌توان معتبر دانست؛ ولي در سیره ائمه در مقام وصيت به نزديكان و خانواده خودشان آمده است، ازجمله قضیه حميده كه قصه امام صادق را نقل مي‌كند هنگام از دنيا رفتنشان كه قرابه و فرزندانشان را جمع كردند و جمله مشهور را فرمودند «**إِنَّ شَفَاعَتَنَا لَا تَنَالُ مُسْتَخِفّاً بِالصَّلَاة**»[[1]](#footnote-1) و همانا شفاعت ما هرگز نمی‌رسد به کسی که نماز را سبک بشمارد؛ و امثال آن موارد متعددي از اين قبيل، توصيه‌هايي است كه ائمه در هنگام مرگ يا قبل از آن به فرزندانشان نسبت به مسائل اعتقادي و عبادي و به خصوص نماز داشتند.

### دلایل خاصه‌ای که در کتب روایی آمده است

روایاتی در این باب که در جلد سه موضوعه احكام الاطفال صفحه چهارصد و پنجاه‌وپنج همراه مستنداتش و نیز در بحار و سایر کتب هم آورده‌اند و نکته خاصی هم در آن است که فقط به بیان آن نکته اکتفا می‌کنیم؛

1. اولاً غير از ادله خاصه‌اي كه به‌صورت روايي در روايات نیز بوده است كه فرزندانتان را نسبت به نماز و امثال آن توصيه و تأدیب كنيد و ... علاوه بر اين اقوال شاهد سيره‌هايي در وصيت به نماز هستيم و اين‌ها نیز متعددند، گرچه سندهاي آن‌ها غالباً قابل‌بحث است؛ اما مجموعه متعدد آن نشان اين است كه يكي از شيوه‌هاي آن بزرگان بود كه چه هنگام مرگ و چه قبل از آن فرزندانشان و نزديكانشان را به‌طورکلی جمع مي‌كردند و در موقعيت‌هاي مختلف به مسائل اعتقادي و عبادي توصيه مي‌نمودند اين چيزي است كه فی‌الجمله مستنداتش را ملاحظه نمودید و با توجه به این‌که چون بعضی از این بحث‌ها دارای روایات روشنی بودند بنابراین وارد نکات ریز آن‌ها نمی‌شویم.
2. نكته دوم اين است كه این سيره‌ها، سیره‌هایی است كه بيش از افاده رجحان چیز دیگری ندارند؛ يعني اين وظيفه رجحاني پدر و مادر است و افاده وجوب نمي‌كند.
3. نكته سوم هم راجع به اين مجموعه نقل‌هاي تاريخي و قصه‌هایی است که دارای وصایایی می‌باشند و اين مجموعه وصايا به وصايايي تقسيم مي‌شود كه جنبه عمومي دارد مثلاً وصيت فرزندانشان هنگام «**اللَّهَ اللَّهَ فِي الصَّلَاة**»[[2]](#footnote-2)، ملزم کن خودت را با خدا در نماز. همان قصه مشهوري كه در نهج‌البلاغه آمده است؛ این‌که حضرت فرزندش را مخاطب قرار داده مثل خيلي از وصايا يا نكات ديگري كه شخصي را توصيه می‌كند و اين توصيه درواقع عنايت به مخاطب نيست و این‌گونه است که مثلاً امام حسين در راهی مي‌روند و در بين راه توصيه‌اي به كسي كرده‌اند اين توصيه يك قاعده عام است و عنايت خاصه‌اي را نمي‌شود از آن استفاده كرد مخصوصاً با نگاه فقهي، ولي قطعاً ‌نشود همه را بر اين موضوع حمل كرد، با اطمینان می‌توان گفت بعضي از اين توصيه‌ها به خوبي استفاده مي‌شود و عنايت ويژه‌اي نسبت به اهل، نزديكان و فرزندان است و لذا مجموعه اين‌ها و لو اين‌كه بخشي از آن‌ها ممكن است از باب توصيه عمومي فرض کنیم؛ ولي مواردي از اين قبیل وجود دارد كه انسان مطمئن است كه عنايت به فرزند دارد.

### جمع‌بندی نکات

بنابراین ائمه در توصيه‌هایی كه مي‌كنند، برای مثال به يونس يا به زراره مي‌گويد يا به جمعي توصيه‌اي مي‌كند، قاعده‌اش اين است كه اين‌ها خصوصيت ندارد و اين توصیه براي عموم است و به نحو قضاياي حقيقيه ابراز مي‌شود و مورد اقتضا مي‌كرد كه آن را بگويد و در نامه‌ها نیز چنین است؛ مثلاً امام حسين در بين راه به محمد حنفيه نامه نوشتند كه «**بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ ... فَكَأَنَّ الدُّنْيَا لَمْ تَكُنْ وَ كَأَنَّ الْآخِرَةَ لَمْ تَزَل‏»**[[3]](#footnote-3)یعنی گویا دنیا نمی‌باشد و گویا آخرت زایل نمی‌شود؛ و این اشعاری دارد که قابل‌توجه است ولي اصل محتوا شامل همه بشر می‌شود.

«**بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ ... فَكَأَنَّ الدُّنْيَا لَمْ تَكُنْ وَ كَأَنَّ الْآخِرَةَ لَمْ تَزَل‏»** از جمله‌های كوتاه بسيار زيباي امام حسين (سلام‌الله‌علیه) كه خيلي كوتاه ولی پرمعنا و دارای حقيقت نابي است که آن‌ را به محمد حنفيه نوشتند به این مضمون که «دنيا آن‌قدر ناچيز است که گويا اصلاً نبوده و نخواهد بود و آخرت هم آنقدر بزرگ است كه گويا از بين نرفته است.» و این جمله شامل عموم است؛ قاعده موضوع اين است كه گاهي يك نوع اشعاري به يك موقعيت خاصی وجود دارد و تأکید موقعیت را می‌رساند و اما گاهي كه حكم خاصي نسبت به مورد خاصی است؛ البته نه فقط خصوص آن مورد، مثلاً خصوصيت رابطه پدري و مادري و خانواده و فرزندی.

## انواع خطابات ائمه (ع) نسبت به دیگران

به‌عبارت‌دیگر اگر بخواهيم نگاه كلي به‌عنوان قاعده كلي داشته باشيم اين است كه مواردي را كه ائمه طاهرين (سلام الله علیهم اجمعين) خطابي به گروه خاص دارند و اين موارد سه حالت دارد:

* يك حالت، حالت اصلي آن است و طبق قواعد، بايد این‌گونه باشد كه خصوصيات، مورد و... دخالتي در آن ندارد و بیان یک قاعده كلي است، اتفاقاً برخورد كرده و اين بیان شامل عموم است، مانند روايت استصحاب كه به زراره مي‌فرماید و خصوصيتي ندارد و شامل همه بشر است.
* حالت دومش اين است كه قاعده يك چيز كلي و عمومي است و بحثي ندارد ولی يك نوع عنايت خاصي به خاطر آن شرایط وجود دارد، مانند قضيه نامه نوشتن كه شرایط عاشورا و كربلا و... در آن ملحوظ است ولي مطلب، مطلب عام است و شامل عموم می‌شود.
* حالت سوم اين است كه قرائني وجود دارد كه اين از حيث رابطه پدري و پسري و رابطه زن‌وشوهری است نه اين‌كه چيز كلي و عام را بخواهد بگويد و يك حكم خاصي در آن است؛ مجموعه اين توصيه‌هايي كه ائمه نسبت به فرزندان و نزديكانشان به نماز و عبادات و احكام و امثال اين‌ها داشتند و اين هم كم نيست غير از رواياتي كه حضرت حكم را بيان كرده و به ديگران مي‌گويد اين كار را بكند اين‌ به‌ نام‌ سيره است يعني خود معصوم اين اقدام را مي‌كند و از اين مجموعه چنین استفاده مي‌شود؛ كه اين حكم ناظر به رابطه خاصی است و یک بحث كلي نمي‌خواهد داشته باشد.

با توجه به این سه نکته‌ای که بیان شد مثلاً عنايت به رابطه پدري و فرزندي و خانوادگي كه حضرت اين توصيه را انجام مي‌دهد مثل قضیه وقت شهادت حضرت كه فرزندانش را جمع كرد معلوم مي‌شود که از حالت سوم است و دارای قرائن و شواهد خاصي است كه مي‌شود بر آن حمل كرد ولي اگر به رابطه پدری و پسری تعمیم دهیم از نوع دوم است.

1. نکته چهارم مستحباتي مربوط به عبادات، برای مثال، نماز و عبادات مرتبط با نماز.

برای اين مستحبات هم مجموعه‌اي از روايات در اين زمينه وارد شده است كه به‌عنوان نمونه به نقلي از كتاب احكام الاطفال جلد سوم صفحه چهارصد و شصت‌ویک بعضي از رواياتي كه در حوزه مستحبات وارد شده است می‌پردازیم:

### روایت قطب راوندی

روايتي است از مستدرك. راوی از پيغمبر اكرم (صلوات الله علیه) نقل كرده است؛ كه «**رَحِمَ اللَّهُ عَبْداً قَامَ مِنَ اللَّيْلِ فَصَلَّى وَ أَيْقَظَ أَهْلَهُ فَصَلَّوْا أَلَا وَ إِنَّ أَفْضَلَ الْأَعْمَالِ صَلَاةُ الرَّجُلِ‏ بِاللَّيْلِ وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا قَامَ مِنَ اللَّيْلِ يُصَلِّي تُسَبِّحُ ثِيَابُهُ وَ مَنْ حَوْلَه»‏**[[4]](#footnote-4)ترجمه روایت: خداوند رحمت کند بنده‌ای را که در شب خودش بلند بشود و اهلش را بلند بكند براي اين‌كه نماز بخوانند همانا بهترین اعمال نماز مرد در شب است قسم به کسی که جانم به دست اوست مرد زمانی که در شب بیدار بشود درحالی‌که نماز بگذارد آن‌ها را هم بيدار كند و عادت و توجهشان به عمل مستحبی بدهد لباسش هم تسبيح مي‌كند؛ يعني نوري كه او دارد به لباسش هم سرايت مي‌كند.

اين يك روايت است و ادامه‌اش نیز روايت ديگري كه از اهل سنت و از مسند احمد بن حنبل ... نقل شده است و طبعاً سندي ندارد؛ ابن‌عباس مي‌گويد: من کودکی بودم و حضرت به من توجه داشتند. این سخن بیان می‌دارد که توجه به این موضوع فقط شامل خانواده نیست.

### روایت هارون المکفوف

در صفحه چهارصد و شصت‌وهفت روايت ديگری در مورد تسبيح حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) است؛ كه در كافي، تهذيب و هم در وسائل جلد چهار در ابواب تعقيب نماز، باب هشت اين روايت آمده است؛ که امام‌صادق (علیه السلام) فرمودند: **«يَا أَبَا هَارُونَ إِنَّا نَأْمُرُ صِبْيَانَنَا بِتَسْبِيحِ فَاطِمَة كَمَا نَأْمُرُهُمْ بِالصَّلَاةِ فَالْزَمْهُ فَإِنَّهُ لَمْ يَلْزَمْهُ عَبْدٌ فَشَقِي»[[5]](#footnote-5)‏** ای ابا هارون همانا ما دستور می‌دهیم به کودکان خود تسبیح حضرت زهرا (س) را همان‌طور که دستور می‌دهیم آن‌ها را به نماز ملازم آن باشد که بنده‌ای ملازمت آن نکند و بدبخت شود.

مي‌فرماید ما کودکانمان را به تسبيح حضرت زهرا (سلام الله علیها) سفارش مي‌كنيم و تعبيرش اين است كه الزامشان می‌کند و البته اين الزام، در اینجا به دليل اين‌كه مستحب است؛ قطعاً يعني تأكيد می‌كند و «**لَمْ يَلْزَمْهُ عبد فَشَقِي**» چنين توصيه و تأكيدي كه مي‌فرمايد نسبت به فرزندانتان تسبيح حضرت فاطمه را داشته باشید، يك عمل تعقیبی نماز و مستحب است؛ البته سند اين روايت، ابي هارون مكفوف... است و خود ابي هارون مكفوف توثيق خاص ندارد و از توثيقات عامه هم توثيقي كه بتواند آن را تصحيح بكند در آن وجود ندارد.

### روایت علی (ع)

روايت ديگري در همين مستحبات در صفحه چهارصد و شصت‌وهفت كه از دعائم الاسلام نقل شده است؛ كه «**أنَّ رسولَ الله صل الله عليه و آله و سلم كانَ يَطوِي فِراشَه و يَشُدُّ مِئزَرَه فِي العَشرِ الاَواخِرِ مِن شهرِ رمضانَ (**همان موضوع ده روز آخر ماه رمضان است) **و كانَ يَرُشُّ وُجوهَ النّيامِ بِالماءِ و كانَت فاطمهُ سلام‌الله‌علیها لا تَدَعُ اَحَداً مِن اَهلِها يَنامُ تِلكَ الَّليلَةَ...**»[[6]](#footnote-6) كه كاري مي‌كرد كه بچه‌ها بلند بشوند و احياء بدارند و مشغول به مستحبات و امثال اين‌ها بشوند. اين روايت هم از دعائم الاسلام است و سند ندارد.

### روایت زید بن علی

روايت چهارم كه از زيد بن علي نقل شده است، ايشان از جلد پنج وسائل ابواب نمازهاي مندوب باب هشت نقل كرده‌اند و ظاهراً اين روایت هم سندش مشکل دارد، آمده است زيد فرزند امام صادق نقل مي‌كند كه: «**كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع‏ يَجْمَعُنَا جَمِيعاً لَيْلَةَ النِّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ- ثُمَّ يُجَزِّئُ اللَّيْلَ أَجْزَاءً ثَلَاثَةً فَيُصَلِّي بِنَا جُزْءاً ثُمَّ يَدْعُو فَنُؤَمِّنُ عَلَى دُعَائِهِ ثُمَّ يَسْتَغْفِرُ اللَّه‏**»[[7]](#footnote-7) كه شب نيمه شعبان از شب‌هاي احياء است ما را جمع مي‌كرد و عمل مي‌كردند مثلاً اين هم از اين قبيل است يا مثلاً در صفحه چهارصد و شصت‌وشش از مكارم الاخلاق نقل شده و باز هم مقطوعه است و سند ندارد بیان ذكري كه بعد از پنج نماز از پيغمبر اكرم نقل است كه:

«**مَن أَحَبَّ أَن يَخرُجَ مِن الدُّنيا و قَد خَلَصَ مَن الذُّنُوبِ كما يَخلُصُ الذَّهَبُ لا كَدَرَ فِيه و لَيسَ أَحَدٌ يُطالِبُه بِمَظلِمَةٍ فَليَقرَأ فِي دُبُرِ الصَّلَواتِ الخَمسِ اَلّلهُمَّ اِنّی أَسأَلُكَ بِاسمِكَ المَكنُونِ المَخزُونِ بعد دارد كه اميرالمؤمنين اينطور فرمودند ثم قال أمير المؤمنين ع هذا مِن المَخبِياتِ مِمّا عَلَّمَنِي رسولُ الله صلوات الله علیه و أَمَرَنِي أَن أُعَلِّمَه الحسنَ و الحسينَ علیه السلام**»**[[8]](#footnote-8)** و امر نمود كه آن را به بچه‌ها نیز بیاموزند و به این مضمون است که: حضرت امر كردند به امام حسن و امام حسين توجه ويژه‌اي بكن.

### نتیجه‌گیری کلی از روایات بحث شده

یک نتیجه‌گیری کلی این‌که به تك‌تك اين روايات نمي‌شود اعتماد كرد، زیرا که معمولاً فاقد سندند و یا سندهاي ضعيفي دارد و لذا هیچ‌کدام از اين‌ها را كسي به‌عنوان افتائي نمي‌تواند به کس دیگر بگويد؛ مثلاً تسبيح حضرت زهرا يا امثال آن را مستحب است كه آموزش بدهد، اما نكته‌اي كه وجود دارد، قاعده ذم احاديث است، زیرا علي‌رغم اين‌كه به مشي دقت در اسناد معتقد هستيم يك مشي در رجال هم وجود دارد؛ كه دقت به اسناد و رجال را مهم نمي‌دانند بخصوص كتب اربعه و مانند آن را مي‌گويند بايد اصل را بر پذيرش آن‌ها گذاشت مگر اين‌كه جايي تضعيف ويژه‌اي وجود داشته باشد و درواقع اين مبنایی است كه در باب رجال و تضعيفات است که مي‌تواند چيزي را ضعيف بكند.

### مبانی موجود در مباحث رجالی روایات

در بحث‌هاي رجالي چند مبنا وجود دارد:

#### مبنای اول

يكي اين‌كه كسي بگويد رواياتي كه در كتب معتبر و بخصوص كتب اربعه وجود دارد، قابل‌قبول است و دیگر جا برای دقت‌هاي رجالي نیست که دلایلی نیز برای آن وجود دارد؛ یکی از این دلایل این است که؛ كسي قائل به انسداد باشد و بگويد ما راه معتبر خاصي نداريم و در این صورت بايد به ظن مطلق برگرديم، اگر ظن مطلق را هم در نظر بگیریم، در همه اين روايات ظن مطلق است، يا اينكه انسداد را نادیده گرفته و بگويند ما در كتب اربعه و كتبي كه در اختیارمان است در بين اصحاب و... تلقي به قبول شده‌اند و يا از باب اين‌كه اين‌ها از باب علی‌الاصول تلقي به قبول شده و بايد پذيرفت و دقت سندي را بايد كنار گذاشت.

#### مبناي دوم

اين است كه در روايات و... بايد به رجال توجه كنيم ولي در همين حد كه اگر راوي تضعيف شده اين روايت را نمی‌توان عمل كرد؛ زیرا رواياتي كه ما قبول نمي‌كنيم دو حالت دارد: گاهي به اين دلیل قبول نمي‌كنيم، زیرا که برای مثال علي بن ابي همزه بطائني جزو راویان آن روایت قرار گرفته و جزء سران واقفه است و كلي مذمت در بابش وارد شده است و این‌گونه تضعیف شده است. ولي خيلي از رواياتی را كه قبولشان نمي‌كنيم؛ به دلیل اینکه توثيقي در باب راوي وارد نشده است، مثلاً ابي هارون مكفوف كه كسي چيزي راجع به او نگفته است و اسمش را برده‌اند و گفته‌اند اين هم يكي از روات است، اما نگفته‌اند ثقة يا ضعيف؛ بنابراین آن را هم كنار مي‌گذاريم زیرا که احراز وثوق نشده‌اند.

#### مبناي سوم

اين است كه ما در پذيرش روايات وثوق مخبر نیاز نیست و وثوق خبري كافي است اين دو اصطلاح در اصول هم آمده است يك وثوق مخبري و يك وثوق خبري وجود دارد.

وثوق مخبري آن است كه راوي‌ها توثيق شده‌اند و در وثوق خبري كار به راوي نیست، انسان مي‌تواند به اين مطلب وثوق پيدا كند، ولو اینکه روات ضعيفي هم آن را نقل كرده‌اند. ما قيل و من قال هم گاهي این‌گونه است كه؛ ما قيل را ببينيد كه گاهي مي‌گويد من مي‌توانم به اين مطلب اعتماد بكنم ولو مخبرانش هم ضعيف باشند.

#### مبناي چهارم

اين است كه روايتي را مي‌توانيم بپذيريم كه راويان آن توثيق شده باشند و اگر توثيق ندارند، چه تضعيف شده‌اند، چه توثيق نشده‌اند اين روايت قابل‌اعتماد نيست، مگر اين‌كه خبر متواتر باشد و مشي عقلائي نیز این‌گونه است؛ يعني خبري كه نقل مي‌شود بايد راويانش معتبر باشند مگر اين‌كه خبر متواتر باشد يا يك قرائن صدق ضميمه‌اي داشته باشد كه انسان را مطمئن بكند.

### مبنای امامیه

از میان این چهار مبنا، ما مبناي چهارم را می‌پذیریم و بیان می‌کنیم؛ يكي از مسائلی كه مي‌تواند حصول اطمينان کند، همان قاعده ضم احاديث است؛ که اگر يك موضوع خاص يا نسبتاً مشترك روايات متعددي دارد و مطابق با قواعد نیز می‌باشد؛ شائبه اختلافات شيعه و سني و دست و تحريف و... هم در آن نيست و جعل نیز نشده است و بخصوص در مستحبات و امثال آن، كار به قاعده تسامح در ادله و سنن نداريم كه روايات شده است که؛ احكام غير الزامي حتي گاهي الزامي هم مي‌شود، ولي غير الزامي كه روايات متعدد دارد و شائبه اختلافي هم در آن نيست و احتمال جعل و ... هم در آن بسيار ضعيف است مي‌گوييم اینجا بعيد نيست كه از آن حكم در حد غير الزام استفاده كرده است و در بعضي جاها الزام هم مي‌شود استفاده كرد علي‌رغم اين‌كه ما قائل به وثوق مخبري هستيم و سلسله سند را مهم مي‌دانيم اما تبصره‌هاي این‌گونه را قائلیم يكي در خود خبر متواتر و يكي نیز در خبر مستفيض است، خبر مستفيض با اين قيود در احكام غير الزامي، بعيد نيست كه بگوييم عقلاً به آن اعتماد مي‌كنند، در این‌ صورت اگر آن ‌را بپذيريم و حتي ممكن است به‌عنوان نكته مشترکي از آن استفاده بكنند؛ اگر كسي اين را بپذيرد كه روي سه چهار مبناي قبيل قطعاً اين‌ها درست است؛ روی اين مبنا نیز بعيد نيست كه در مواردي چنين حكمي را استفاده كرد، در این‌ صورت اگر این مطلب را بپذيريم در بحث مستحبات و... مجموعه اخباري كه درباره مستحبات مربوط به نماز يا نمازهاي مستحبي يا دعا و امثال آن‌ها وارد شده است و ائمه به آن عنايت داشتند كه فرزندانشان را به آن توصيه بكنند، مي‌توانيم بگوييم ائمه نسبت به فضاي تربيتي، عمل به مستحبات و توجه به دعاء و فضاي عبادي عنايت داشتند و اين موضوعي نيست كه احتمال جعلي بودنش باشد زیرا که با قواعد و مقتضيات و با روح شريعت كه مي‌خواهد افراد را به اين سمت ببرد هم‌خوانی دارد و شائبه‌اي هم در آن نيست، تعدد هم دارد و گرچه هیچ‌کدام از اين‌ها معتبر نباشد مجموعاً بعيد نيست كه سخت‌گيري سندي و مانند آن موجه نباشد و به‌عنوان محور چهارم بگوييم نسبت به مستحبات از تعقيبات و نمازهاي مستحب و دعاء و امثال آن‌ها توجه در فضاي خانوادگي مستحب است؛ البته اين در حد استحباب است و نوعي خبر مستفيض است كه به اين شكل بیان می‌کنیم؛ تسامح در ادله سنن غير از استفاضه است و اين تعدد روايت است ولو يك روايت هم باشد؛ زیرا که در مستحبات است و دارای دلایلی می‌باشد، زیرا که روایت بايد متعدد باشد و لذا با تسامح در ادله سنن فرق زیادی دارد و اين اخص از آن است.

### نتیجه‌گیری کلی در حوزه تربیت عبادی

بنابراين جمع‌بندي كه مي‌توانيم در حوزه تربيت عبادي داشته باشیم اين است كه تربيت عبادي نسبت به واجبات، واجب است و نسبت به مستحبات نیز مستحب است؛ يعني امر كردن، تشويق نمودن، توجه داشتن، توصيه كردن و تذكر دادن و... نسبت به واجبات، واجب است و نسبت به مستحبات، مستحب می‌باشد و به‌عنوان قاعده كلي از ادله عامه استفاده نمودیم.

نسبت به اعتقادات و... چون امری باطني است هم ادله عامه و هم ادله خاصه داشتيم، ولي نسبت به عبادات ادله خاصه بيشتري داريم و نیز این صحیح نیست که بگوییم؛ عبادات مهم‌تر از اعتقادات است زیرا‌ که در درون عبادات اعتقاد هم ساخته مي‌شود؛ يعني اسلام در روش‌هاي تربيتي با نگاه فقهي كه ما ديديم يك عنايت ويژه‌اي در قالب‌هاي استحبابي و الزامي دارد و اين مشتمل بر اعتقادات هم می‌باشد يعني درواقع اعتقادات در قالب عمل، تحقق پيدا مي‌كند و همراه با آن طرف را رشد مي‌دهد و يك جنبه انتزاعي هم دارد و این جنبه دارای حدودی نیز می‌باشد.

تربيت در قالب‌هاي عملي و عبادي، اعتقاد را هم تقويت و تثبيت مي‌كند؛ می‌توان تا حدی چنین گفت.

1. **- وسائل الشيعة، ج‏4، ص: 25.** [↑](#footnote-ref-1)
2. - بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج‏42، ص: 249. [↑](#footnote-ref-2)
3. **- بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج‏45، ص: 87.** [↑](#footnote-ref-3)
4. **. مستدرك الوسائل و مستنبط المسائل، ج‏6، ص: 337.** [↑](#footnote-ref-4)
5. **. امالی صدوق، محمد بن علی ابن بابویه، ترجمۀ کمره‌ای، ص 579.** [↑](#footnote-ref-5)
6. **. دعائم الاسلام، ابن حیون نعمان بن محمد مغربی، ج 1، ص 282.** [↑](#footnote-ref-6)
7. **. وسائل الشيعة، ج‏8، ص: 110.** [↑](#footnote-ref-7)
8. **. فلاح السائل و نجاح المسائل، ابن طاووس علی بن موسی، ص 167.** [↑](#footnote-ref-8)